

بررسی نگرش زنان جوان درباره منزلت نقش خانه‌داری

چکیده

هرچند امروزه خانه‌داری از شکل سنتی آن فاصله گرفته و زندگی مدرن شهری از جهاتی از رنج‌های آن کاسته است، بسیاری از امتیازات عاطفی و منزلتی آن را نیز ربنوده است؛ تا جایی که بیشتر زنان خانه‌دار، خانه‌داری را شغلی پرزحمت، یکنواخت و امروزه کم‌ثمر تلقی می‌کنند. درحالی‌که با وجود تحولات جوامع شهری و حتی روستایی هنوز همان انتظارات سنتی از نقش زن در خانه در نگرش بیشتر افراد باقی است، سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، آن است که آیا با وجود باقی‌ماندن این انتظارات سنتی، جامعه ما جایگاه و منزلت واقعی نقش خانه‌داری را برای ایفاگران این نقش قائل است یا آنکه از همان منزلت سنتی نیز فروکاسته است؟ این موضوع دارای ریشه‌ها و علل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی عمیقی است که در این مقاله تلاش شده است با بررسی عوامل نگرشی مسئله منزلت خانه‌داری به عنوان یک نقش اجتماعی از طریق به‌کارگیری روش کیفی-مصاحبه مسئله محور با زنان جوان- ابعاد تأثیر مؤلفه‌های شخصیتی و نیازهای افراد و دیدگاه گروه خودی، الزامات موقعیتی و همچنین تأثیر تصورات قالبی افراد جامعه بر منزلت این نقش توصیف شود. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که مؤلفه‌های فردی در نگرش شاغلان بیشتر از خانه‌دارها مؤثر بوده است و با وجود اهمیت مؤلفه دیدگاه گروه خودی در انتخاب خانه‌داری، نتایج بیانگر آن است که گروه خودی نتوانسته است در فرد انتخاب‌کننده خانه‌داری احساس رضایت پایدار نسبت به این انتخاب ایجاد کند. بر این اساس آنچه مهم و ضروری به نظر می‌رسد آن است که به جای اتخاذ رویکردهای اقتصادی به این مسئله، جامعه کنونی ما نیازمند سیاستگذاری فرهنگی در این زمینه می‌باشد تا با تغییر نگرش خانه‌داری به عنوان وظیفه بانوان که ریشه در تصورات قالبی جامعه ما دارد، منزلت حقیقی این نقش را بازگرداند.

■ واژگان کلیدی:

خانه‌داری، نگرش عاملان و کنشگران، تصورات قالبی، منزلت، نقش اجتماعی.

صبورا امین‌فر

دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم (ع)
aminfars@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

خانواده به عنوان هسته اصلی جامعه ایرانی برای سامان‌یافتن، نیازمند رسیدگی‌هایی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، عاطفی و خدماتی ویژه‌ای از سوی اعضای آن می‌باشد. پرداختن به این امور در خانواده همانند هر گروه دیگری معمولاً با نوعی تقسیم کار همراه است. در جامعه ایرانی با توجه به بسترهای فرهنگی و تعالیم اسلامی عمدتاً وظیفه تأمین معاش خانواده بر عهده مرد است و در غالب موارد زنان مسئول فعالیت‌هایی از قبیل تهیه غذا، نظافت منزل و شستشوی لباس‌ها و ظروف، نگهداری از کودکان و... می‌باشند. البته این فعالیت‌ها در کنار نقش‌های عاطفی و تربیتی است که در خانواده وجود دارد و بار اصلی آن بر دوش زنان است. «تراژدی زن در جامعه مدرن رویارویی با این واقعیت است که زن قادر نیست نقش سنتی‌اش را با چیز دیگری که همان رضایت‌مندی را همراه داشته باشد و در دنیایی دیگر [مدرن] ایفا شود، جایگزین کند» (لیندا، ۱۳۷۶، ص ۳۰۶).

هرچند تمایل زنان به اشتغال بیرون از منزل علل و عوامل متعددی دارد، اما آیا یکی از دلایل افزایش گرایش زنان به اشتغال عدم ارج نهادن به خانه‌داری نیست؟ با عنایت به تأکیدات مقام معظم رهبری مبنی بر ارزشگذاری بر خانه‌داری،^۱ باید توجه داشت که پرداختن به این موضوع دارای ظرایف و ابعاد متعددی است، هرچند برخی معتقدند با نگاه اقتصادی، خانه‌داری نوعی شغل و دارای ارزش مالی است؛ زیرا گذشته از بررسی کیفی، نقش خانه‌داری به عنوان محور تعلیم و تربیت، حضور زنان در خانه به معنای انجام برخی امور خدماتی است که ارزش اقتصادی دارد؛ از این رو محاسبه کمی ارزش اقتصادی کار زنان در خانواده افزون بر تأثیر بر شاخص‌های توسعه انسانی، پیامدها و اثرات مثبت حقوقی و فرهنگی برای زنان در بر خواهد داشت (ندری ابیانه، ۱۳۸۵، ص ۹۲-۹۴). به نظر می‌رسد این موضوع دارای ریشه‌ها و علل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی عمیق‌تری است که تنها با در نظر گرفتن ارزش اقتصادی پیامدهای فرهنگی اجتماعی آن کنترل نخواهد شد.

بر این اساس مقاله حاضر در نظر دارد با بررسی نگرش زنان جوان درباره منزلت خانه‌داری، به شناخت دقیقی از این امر دست یابد تا از این رهگذر گام آغازین بررسی علل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی این موضوع برداشته شود.

چارچوب مفهومی

خانه‌داری از آن دست مفاهیم سهل و ممتنعی است که به دلیل استعمال بیش از حد در تعاملات روزانه برای همه افراد جامعه قریب به ذهن می‌باشد و در عین حال وقتی بناست درباره آن به بحث و بررسی بپردازند، حدود و ثغور آن دقیق و روشن نیست؛ لذا لازم است برای روشن شدن ابعاد نگاه ما به خانه‌داری در این مقاله از منظر یک نقش اجتماعی، نه فروکاستن آن به عنوان یک شغل یا حرفه، ابتدا به تعریف آن بپردازیم.

خانه‌داری به عنوان یک نقش اجتماعی

اصطلاح خانه‌داری در گذشته اشتغالات و فعالیت‌هایی را که با خانه و خانواده مرتبط بودند، توصیف می‌کرد (پریمو، ۱۹۹۲، ص ۹۸۱). نقش اجتماعی شامل رفتار، کردار یا کار و وظیفه‌ای است که یک شخص در داخل یک گروه بر عهده می‌گیرد؛ نقش را هم به عنوان رفتار اجتماعی یک فرد که طبق الگوهای کلی اجتماعی و فرهنگی گروه صورت می‌گیرد و همچون نحوه پاسخ به انتظار دیگران تعریف می‌کنند (بیرو، ۱۳۷۵، ص ۳۷۷). بر این اساس خانه‌داری در این مقاله شامل کردار و وظایفی است که در خانواده صورت می‌گیرد و انجام همین وظایف در محیط‌های دیگر از قبیل خانه‌های مجردی یا خانه سالمندان و... از موضوع بررسی خارج است.

مفهوم نقش که به معنای سلسله‌رفتارهایی است که از افرادی سر می‌زند که موقعیت خاصی در وضعی اجتماعی دارند یا در صدد داشتن آن هستند، یقیناً از ادبیات و در سده‌های اخیر از نمایش‌های صحنه‌ای اقتباس شده است. در این معنا، افراد در حال ایفای نقش شخصیت‌هایی تصور می‌شوند که حرکات و سکنات خویش را مطابق با متن یا نمایشنامه از پیش نوشته‌شده‌ای، روی صحنه و پیش چشم مخاطبان دیگری به اجرا می‌گذارند که درباره اجرای آنها قضاوت و ارزیابی می‌کنند (آوٹ ویت، ۱۳۹۲).

بر خلاف نظریاتی که نقش‌های اجتماعی را به عنوان بخش‌های ثابت و نسبتاً بدون تغییر فرهنگ یک جامعه می‌پندارند، گیدنز معتقد است افراد از طریق فرایند مستمر کنش متقابل اجتماعی به درک و پذیرش نقش‌های اجتماعی نایل می‌شوند و این صحیح نیست که بپنداریم افراد صرفاً نقش‌ها را می‌پذیرند و در خلق آنها هیچ تأثیری ندارند (ر.ک: گیدنز، ۱۳۸۶). با این نگاه، خانه‌داری شامل رفتار و کرداری است که از یک طرف از سوی جامعه برای افراد تعریف می‌شود و از طرف دیگر ایفاگر این نقش نیز به عنوان الزامات این نقش پذیرفته می‌شود.

منزلت خانه‌داری

شأن یا منزلت، فخر یا مباهات یا اعتبار اجتماعی است که به یک شخص یا گروه خاص از طرف سایر اعضای یک جامعه اعطا می‌شود. گروه‌های منزلتی معمولاً سبک‌های زندگی متمایزی دارند- یعنی از الگوهای رفتاری جداگانه‌ای پیروی می‌کنند. منزلت می‌تواند منفی یا مثبت باشد (همان، ص ۱۰۱۸)؛ لذا موضوع بررسی ما در این تحقیق به جای اعتبار ذاتی و حقیقی این نقش، اعتبار انضمامی است که این نقش در نگاه دیگر اعضای جامعه دارد و آنها از طریق رفتارهای ملموس این نگرش را ایجاد می‌کنند.

نگرش عاملان

نگرش (Attitude) آمیزه یا نقشی درهم‌آمیخته از احساسات، ادراکات و تمایلات رفتاری یک شخص درباره یک موضوع، شخص یا گروه، واقعه یا امور مشابه دیگر است (گلشن، ۱۳۹۰، ص ۱۹۲). نگرشی که افراد در مواجهه با یک امر جدید پیدا می‌کنند، متأثر از عوامل متعددی است که در یک نگاه کلی به دو دسته عوامل فردی و عوامل اجتماعی قابل تقسیم است. عوامل اجتماعی عبارت‌اند از: ۱. مقایسه اجتماعی، «دیدگاه گروه خودی» آنان و البته درجه اهمیت آن گروه برای آنان است. از آنجاکه اغلب افراد تمایل دارند برداشت خوبی از خود در دیگران ایجاد کنند، بافت اجتماعی که خود را در آن می‌یابند، در نگرششان تأثیر بسزایی دارد. یک فرد در دو بافت اجتماعی مختلف ممکن است دو نگرش متفاوت از خود بروز دهد. همچنین نگرش به

افراد امکان می‌دهد چگونگی ادراک دیگران از خودشان را تنظیم کنند. همچنین نگرش‌ها گاهی در خدمت آن است که افراد از خود در برابر اتهامات احتمالی دفاع کنند؛ همچنین گاهی افراد می‌خواهند با اتکا به آن، از دیدگاه «مثل دیگران بودن» خود حفاظت کنند؛ ۲. انواع یادگیری اجتماعی از جمله شرطی‌سازی کلاسیک و شرطی‌سازی کنشی؛ ۳. «وضعیت اقتصادی جامعه» (آذربایجانی، ۱۳۹۰ / بارون، ۱۳۹۱).

عوامل فردی عبارتند از ۱. نیازها: نیازها سهمی از شکل‌گیری یا تغییر نگرش‌ها، وابسته به نیازهای فرد است. تنوع و گستره نیازها از نیازهای مادی و مالی تا نیاز به تعامل دیگران ... می‌باشد؛ ۲. شخصیت فرد: گاهی داشتن نگرشی خاص به دلیل ایجاد حس خودارزشمندی یا عزت نفسی است که فرد از داشتن آن نگرش در خود احساس می‌کند؛ احساس خوشایند آنکه «بدانیم کار ما درست است» (همان).

۱۲۵

البته باید توجه کرد که میان نگرش‌ها و رفتار شکاف قابل توجهی وجود دارد- بدین معنا که آنچه مردم می‌گویند با آنچه عملاً انجام می‌دهند، می‌تواند کاملاً متفاوت باشد. بارون میزان تأثیرپذیری رفتار از نگرش را به چندین عامل وابسته می‌داند؛ از جمله «قید و بندهای موقعیتی و اجتماعی»، نیرومندی یا شدت نگرش‌ها- که خود دارای سه شاخص است: نیرومندی عواطف مربوط به آن نگرش، اهمیت نگرش برای فرد و قابلیت دسترسی ذهنی به آن - و همین‌طور میزانی که نگرش مبتنی بر «تجربه شخصی» فرد و عامل نهایی میزان خودنظارتی فرد است (بارون، ۱۳۹۱ / آذربایجانی، ۱۳۹۰).

وقتی افراد به ناهمسازی میان اعمال و نگرش‌شان پی می‌برند، ناراحت می‌شوند و این ناراحتی در آنها برانگیختگی ایجاد می‌کند تا در جهت کاهش این ناهماهنگی اقدامی انجام دهند. این امر با دو روش مستقیم و غیرمستقیم صورت می‌گیرد که روش مستقیم آن خود شامل سه مکانیسم می‌باشد: نخست اینکه میان نگرش و رفتار یکی را تغییر دهیم تا با یکدیگر هماهنگ‌تر شوند؛ دوم آنکه با دریافت اطلاعات جدید چالش ایجادشده را حل نماییم؛ سوم آنکه دست به ناچیزانگاری بزنیم؛ بدین معنا که نگرش یا رفتار مورد بحث را فاقد اهمیت ببنداریم. روش‌های غیرمستقیم

از جمله خودتأییدی و «خودارزیابی» مثبت در مورد نگرش‌ها یا خودباوری‌های مهم بیشتر مصداق پیدا می‌کند (بارون، ۱۳۹۱).

تصورات قالبی

بارون در تعریف تصورات قالبی آن را نوعی نگرش درباره گروه‌ها یا دسته‌های اجتماعی می‌داند که در افراد باورها و انتظاراتی را در مورد صفات، فعالیت‌های مورد ترجیح یا رفتارهای احتمالی حتی ظاهر جسمانی آن دسته ایجاد می‌کند. البته این تصورات می‌توانند منفی یا مثبت باشند؛ برای مثال تصورات قالبی مثبت درباره زنان معمولاً مهربان، تربیت‌کننده و دلسوز و تصورات قالبی منفی درباره آنها وابسته، ضعیف و زیادی هیجانی است و این صفات سبب می‌شود آنها برای نقش‌های حمایتی مناسب به نظر برسند (بارون، ۱۳۹۱ / آذربایجانی، ۱۳۹۰).

تصورات قالبی چندبعدی و به‌شدت تحت تأثیر گروهی هستند که مشاهده‌گر آن را مورد توجه قرار داده است. بر این اساس تصورات قالبی دارای اجزای زیر می‌باشند:

۱. گروهی که صفت‌ها را به آن نسبت می‌دهیم: افراد می‌توانند دنیای اجتماعی خود را با تغییر عضویت در گروه‌ها و تشکیل گروه‌های جدید به وجود آورده، تغییر دهند و بازسازی کنند.
۲. مقوله اجتماعی: تصورات قالبی هم از طریق مقوله‌بندی مجدد تغییر می‌کنند و هم ایجاد دسته‌های فرعی و جدید سبب تغییر آنها می‌شوند.
۳. همگونی ادراک‌شده گروه مورد نظر: افراد تمایل دارند برون‌گروه‌ها را همگون‌تر از درون‌گروه‌ها تلقی کنند.

۴. تفسیر فرد از هر اصطلاح یا صفت. گاهی ممکن است یک صفت یا اصطلاح نزد افراد مختلف یا یک فرد در طول زمان معانی متفاوتی داشته باشد (اسپیز، ۱۳۹۱).

تصورات قالبی بر نحوه پردازش اطلاعات شناختی ما تأثیر فراوانی دارند؛ هم سبب افزایش سرعت پردازش اطلاعات مربوط می‌شوند و هم توجه فرد را به اطلاعات سازگار با تصورات قالبی معطوف می‌دارد (آذربایجانی، ۱۳۹۰). البته عامل نیرومندی خود تحت تأثیر سه عامل کلیدی دیگر

قرار دارد: نگرش ما به آن رفتار خاص؛ ارزیابی دیگران از آن رفتار خاص؛ و سخت یا آسان پنداشتن رفتار (همان، ص ۱۵۸).

نظریه‌های جامعه‌شناسی درباره خانه‌داری (Housework)

نظریه‌های جامعه‌شناختی درباره خانه‌داری را در یک نگاه کلی می‌توان به سه دسته کارکردگرایی، تحلیل تاریخی و فمینیستی تقسیم نمود (پریمو، ۱۹۹۲). بنا بر دیدگاه «کارکردگرایی» نقش‌های جنسی مردان و زنان مکمل یکدیگر انگاشته می‌شود؛ مردان «نقش ابزاری» بر عهده می‌گیرند (آماده کردن حمایت مالی برای خانواده از راهکار مزدبگیری) و زنان «نقش اظهاری» (نگهداری از شوهر و فرزندان). از نظر پارسونز این نقش‌های جنسی متفاوت برای جامعه دارای کارکرد هستند. خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی وظایف اساسی برای جامعه‌پذیرکردن فرزندان و آماده کردن آنان برای تبدیل شدن به بزرگسالانی با ثبات انجام می‌دهد. پارسونز احساس کرد ضروری است نقش‌های جنسی به منظور پرهیز از ناسازگاری و تنش میان عامه مردم، فضای شغلی و فضای خصوصی و خانوادگی جدای از هم حفظ شوند. (پر، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴).

کوئن (۱۹۸۳) نظریه‌پرداز «تحلیل تاریخی» اذعان می‌کند که متغیر کلیدی در نحوه فعلی تقسیم کار خانگی ظهور «تکنولوژی» است. تکنولوژی و صنعتی شدن منجر به توسعه محصولات و خدمات جدیدی شد که تا کنون اثرات عمیقی بر زندگی خانوادگی و تقسیم کار در خانه داشته است. آسیاب‌های تجاری گندم، تولید کارخانه‌ای محصولات باغداری، افزایش استفاده از اجاق چدن به جای شومینه باز، شکل‌گیری حرفه قصابی گوشت و تولید نان، غلات و حبوبات و مواد غذایی کنسرو شده، برخی از نمونه‌هایی از تغییرات شکل فرآورده‌های صنعتی است. تغییرات به وجود آمده از سال ۱۸۷۰ سبب شده است مردان از مسئولیت‌های خانگی مانند ساخت کفش، تهیه سوخت و هیزم و... رها شوند؛ اما زنان همچنان مشغول آشپزی، نظافت منزل و لباس‌ها، مراقبت از کودکان و بیماران و... باشند. بر اساس این دیدگاه برای فعالیت زنان و مردان دو مکان متفاوت منظور شده

بود؛ زنان برای خانه و مردان برای فضای عمومی (کوئن، ۱۹۸۷ به نقل از: پریمو، ۱۹۹۲، ص ۹۸۳). نظریه «فمینیستی» نخستین نظریه اجتماعی است که درمی یابد خانه داری مسئله تعیین کننده در روابط اجتماعی و جنسیتی است. جامعه‌شناسان فمینیست تحت تأثیر نظریات مارکس، ماهیت تکراری خانه داری را شرح می دهند و خانه داری را معادل کار یکنواخت در کارخانه می دانند؛ چراکه هر دو مستلزم گونه‌های تقسیم کارند؛ اما افزون بر آن خانه داری زنان را درگیر حمایت از مردان و همچنین از سرمایه داری می کند؛ بنابراین خانه داری نمونه‌ای کلیدی از تقسیم جنسی کار و سرکوب زنان است (هام، ۱۳۸۲، ص ۲۱۲).

فمینیسم لیبرال بر این عقیده است که خانه داری غیرعادلانه است؛ زیرا قانون، ارزش کار خانگی را به رسمیت نمی شناسد-- البته در گذشته بدین منوال بوده و اکنون خانه داری در شاخص‌ها منظور می شوند. فمینیست‌های مارکسیست زنان خانه دار را ارتش ذخیره کار توصیف می کنند و فمینیست‌های رادیکال می گویند خانه داری همواره کار زنان است؛ بنابراین باید کل نهاد ازدواج و ناهمجنس خواهی را زیر سؤال برد. با توجه به این نگرش‌ها درباره خانه داری فمینیست‌ها رویکردهای مختلفی در برابر آن اتخاذ کرده‌اند؛ از جمله «د/لاکست» مدعی است برنامه مبارزاتی او- دستمزد در مقابل خانه داری- می توانست مشکل خانه داری را حل کند. بقیه فمینیست‌ها موافق نیستند و می گویند خانه داری در مقابل دستمزد زنان را به انزوا می کشاند، خانواده هسته‌ای را استحکام می بخشد و هیچ کاری برای حل مشکل تقسیم جنسی کار انجام نمی دهد» (همان، ص ۲۱۳).

مسئله خانه داری بخشی عمده از نظریه‌های فمینیسم است. دامنه مباحث مربوط به خانه داری از دیدگاه مخالفت‌جویانه دوپوار درباره خانه داری در جنس دوم (۱۹۵۳) تا دیدگاه‌هایی که خانه داری را جایگاه فرهنگی زنانه برخوردار از تداوم وصف می کنند، گسترده است (هام، ۱۳۸۲، ص ۲۱۳).

نظریات متأخر درباره خانه‌داری

اسکاتونزی (۱۹۷۰) در تبیین نظریه مبادله بیان کرد که شوهران به عنوان نان‌آوران مشارکت می‌کنند و این انجام وظیفه در مبادله با تدارک همسرانشان در انجام وظیفه حمایت عاطفی و خدمات خانه‌داری قرار می‌گیرد. در این نظریه هر فقره مشارکت شریک زندگی زناشویی یک تعهد روان‌شناختی برای شریک دیگر ایجاد می‌کند تا مشارکت مکمل آن در حیطه وظایف خودش فراهم سازد و در این فرایند یک تعادل همیشگی در زندگی زناشویی ایجاد می‌شود (بر، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵). دلفی (۱۹۸۰) بیان می‌کند که ازدواج یک نوع قرارداد کار است؛ جایی که زنان با انجام وظایف خانگی و بدون دستمزد «موافقت» می‌کنند؛ بنابراین مردان کارفرمایان اقتصادی زنان می‌شوند و به استثمر کار آنها می‌پردازند. در نتیجه موقعیت خانگی آنها به عنوان یک طبقه نمی‌توانند در بازار کار و دریافت دستمزد رقابت کنند و ازدواج برای آنها به صورت بهترین اختیار اقتصادی درمی‌آید (همان، ص ۱۴۷).

به باور گیدنز از آنجاکه کار واقعی بر اساس دریافت دستمزد تعریف می‌شود، در بیرون از خانه و در اختیار مردان بود. هر چند کار خانگی فاقد دستمزد بود، بین ۲۵ تا ۴۰ درصد از ثروتی که در کشورهای صنعتی به دست می‌آید، از ناحیه کارهای خانه‌داری است (گیدنز، ۱۳۸۶). وی تحلیل می‌کند دامنه و ماهیت وظایفی که به‌طور سنتی به زنان و حوزه خانگی نسبت داده می‌شود، دستخوش تغییراتی است. همراه با کاهش نرخ مولید و افزایش متوسط سن زایمان، اکنون زنان زیادی در جوانی مشغول به کار می‌شوند که پس از بچه‌دار شدن نیز به کار خود ادامه می‌دهند. همچنین مدت زمانی که زنان در خانه صرف نگهداری از کودکان و انجام کارهای خانه می‌کردند، با کوچک‌شدن خانواده‌ها و ماشینی‌شدن کاهش می‌یابد (گیدنز، ۱۳۸۶).

گیدنز برای ورود زنان به بازار کار انگیزه‌های مالی از قبیل فشارهای اقتصادی، افزایش بیکاری مردان، نیاز به دو درآمد برای رسیدن به سبک زندگی دلخواه نیز قائل است. در این میان سیاست‌های رفاهی حمایتگر ورود زنان به بازار کار - از جمله مادران سرپرست خانوار و مادران دارای فرزندان خردسال - را نیز دارای تأثیر بسزایی می‌داند و در نهایت ذکر می‌کند که بسیاری از زنان به منظور

دست‌یافتن به موفقیت شخصی به میل خود تصمیم به کار گرفته‌اند. نقش محوری کار در ایجاد زندگی مستقل در جامعه معاصر، عامل اقبال بیشتر زنان به کار در بیرون از خانه است (همان). هرچند برای زنان به‌طور سنتی نقش خانه‌داری تعیین شده بود، همین نقش برای آنان، خوداتکایی شخصی به وجود می‌آورد. در این نقش سنتی، زنان به واسطه طیف وسیعی از احساسات و عواطف خانوادگی و خویشاوندی حمایت می‌شدند؛ اما در دنیای مدرن به علت تغییر در مناسبات، نقش زن به عنوان خانه‌دار، روشن نیست. خانه در غالب اوقات روز دیگر محل ارتباط اهالی آن نیست. بیشتر اعضا برای کسب معاش یا تحصیل در روز آن را ترک می‌کنند. حتی در کشورهای صنعتی زنان به دلیل رفتارهای تبعیض‌آمیز محیط کار، مسئله مراقبت از کودکان و خانه‌اش، خانه‌دار بودن را ترجیح می‌دهد. اگر این گزینش نقش سنتی در دنیای غیرسنتی تحقق یابد، به دلیل فقدان ارتباط و ایجاد حس تنهایی، بی‌مصرفی به رضایت زن از وضعیت زندگی خود نمی‌انجامد؛ به‌ویژه با بزرگ‌شدن کودکان که نقش او به عنوان مادر و خانه‌دار کاهش می‌یابد (لیندر، ۱۳۷۶).

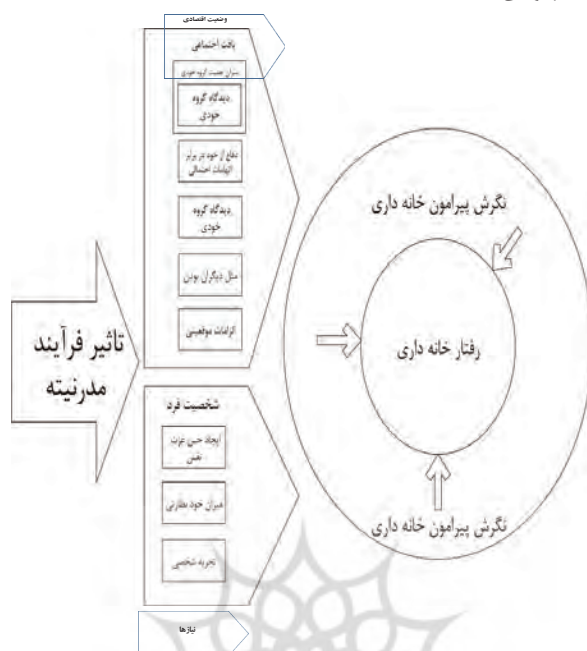
دیدگاه اسلام در مورد خانه‌داری

از آنجاکه دیدگاه اسلام به خانه‌داری در بستر توجه ویژه اسلام به نهاد خانواده معنا می‌یابد، نخست به‌اجمال رویکرد اسلام به خانواده را مطرح می‌کنیم. از این منظر خانواده واحد اجتماعی متشکل از دو نفر یا بیشتر است که بین آنها رابطه نسبی یا سببی وجود دارد. از منظر اسلام مهم‌ترین فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده «آرامش و مودت» است. همه احکام اسلامی درباره مسئله ازدواج و احکام خانواده نیز در راستای تحقق این دو عنصر و حفظ و استحکام آن می‌باشد. در این رویکرد خانواده مهم‌ترین محملی است که افراد، امنیت جسمی و روحی خود را در آن جستجو می‌کنند و خانه پناهگاهی در برابر کشمکش‌ها و زدوخوردهای دنیای بیرون است.

بر خلاف رویکردهای جامعه‌شناختی موجود، در دیدگاه اسلامی، خانه‌داری فعالیت بی‌مزد و اجباری محسوب نمی‌شود، بلکه فعالیتی است که اولاً باید به انتخاب خود زن صورت گیرد. ثانیاً با وجود شرایطی قابلیت آن را دارد که در قبال آن مزد دریافت کند، مگر آنکه خود فرد از انجام این امور قصدی جز لطف و محبت به اعضای خانواده نداشته باشد که در این صورت نیز باید ارزش این لطف مکرر از چشم دیگر اعضای خانواده پنهان نماند و قدردانی درخور آن صورت گیرد. از آنجاکه انجام کارهای داخل خانه جزو وظایفی نیست که به موجب ازدواج شرعاً بر عهده زن قرار می‌گیرد، وظایفی که به موجب زوجیت بر عهده زن می‌باشد، دو دسته‌اند: یک دسته وظایف مشترک میان زوجین و یک دسته وظایف مختص هر یک. انجام امور خانه از قبیل آشپزی، نظافت و خدماتی از این قبیل جزو وظایف مختص نیست (احمدیه، ۱۳۸۳).

هرچند در واقعیت جامعه اسلامی ایران برخورد با موضوع خانه‌داری به این صورت تنها در معدود خانواده‌هایی تحقق می‌یابد و بافت کلی جامعه یا به شکل سنتی و نه دینی این امر را وظیفه مسلم‌زن دانسته است که خود سبب برانگیختن جامعه زنان نسبت به این امر شده یا تحت تأثیر رویکردهای فمینیستی آن را مستلزم ستم‌خانگی به زن دانسته، می‌کوشد با به عرصه اجتماع کشیدن زن و دادن شغل هرچند با درآمد ناچیز عنوان خانه‌داری را از او بردارد، فارغ از اینکه زنان حتی با داشتن شغل از انجام وظایف خانه‌داری معاف نخواهند شد و مسئله به قوت خود همچنان باقی است.

ترسیم چهار چوب مفهومی



۱۳۲

روش تحقیق

در این تحقیق می‌کوشیم با دستیابی به توصیف دقیقی از چگونگی نگرش زنان جوان درباره منزلت اجتماعی خانه‌داری به ریشه‌ها و ابعاد شکل‌گیری این نگرش پی ببریم؛ لذا روش در تحقیق حاضر از نوع کیفی است؛ چراکه موضوعات در تحقیق کیفی به متغیرهای منفرد تقلیل داده نمی‌شود؛ بلکه در کلیت‌شان و در زمینه زندگی روزمره بازنمایی می‌شوند. تحقیق کیفی تلاش دارد موارد عینی را با توجه به خاص بودن و ویژگی زمان‌مند و محلی‌شان مطالعه کند و این کار را از مطالعه اظهارات و اعمال افراد در متن موضعی که در آن جای دارند، آغاز می‌کند (فلیک، ۱۳۹۰، ص ۱۶).

شیوه گردآوری داده‌ها مصاحبه مسئله‌محور است که متوجه دیدگاه‌های شخصی افراد مورد بررسی است و بر اساس سه معیار اصلی شناخته می‌شود: مسئله محور بودن - یعنی محقق متوجه مسئله اجتماعی است؛ هدفمند بودن - یعنی روش‌ها بر اساس هدف تحقیق تعیین یا اصلاح می‌شوند؛ در فرایند تحقیق و درک هدف تحقیق فرایند محور است و در تفسیر داده‌ها از روش کدگذاری و تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌شود (همان).

جامعه آماری این تحقیق، زنان جوان متأهل می‌باشد. در نظر گرفتن متغیر تأهل برای مصاحبه‌شوندگان به دلیل برخورداری از تجربه زیسته در امر خانه‌داری ضروری است. با در نظر گرفتن میانگین سن تأهل و تعریف جوان بازه سنی ۲۴ تا ۳۲ در نظر گرفته شد. جمعیت آماری هدفمند از زنان با تنوع فرهنگی که دارای تجربه زیسته قابل توجهی در مورد خانه‌داری هستند و شیوه نمونه‌گیری «رابطه‌ای و گونه‌ای» است. از آنجاکه در پژوهش حاضر به دنبال آن هستیم دریابیم مقوله‌ها چگونه با مقوله‌های فرعی‌شان مرتبط می‌شوند، روش نمونه‌گیری رابطه‌ای را انتخاب نمودیم تا طیف گونه‌های یک مفهوم را به نمایش بگذارند و مناسبات میان مفاهیم را نشان دهند (استراوس، ۱۳۹۲). تعداد مصاحبه‌ها بر مبنای اشباع نظری، ۲۲ مصاحبه می‌باشد. از آنجاکه مصاحبه‌شوندگان از میان مادران دانش‌آموزان بودند، همگی متأهل و دارای فرزند می‌باشند. با توجه به اهمیت پرداختن به خانه‌داری در کنار اشتغال بیرون از منزل، مصاحبه در دو گروه اصلی «شاغل» و «خانه‌دار صرف» صورت پذیرفت. در جدول شماره ۱ برخی خصوصیات زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان ذکر شده است.

جدول ۱ - اطلاعات کلی مصاحبه‌شوندگان

مجموع	تعداد مصاحبه‌شوندگان دارای این ویژگی	ویژگی‌های زمینه‌ای	
۲۲	۵	تحصیلات	
	۳	دیپلم گاه‌نگار و مطالعات فرهنگی	
	۹	کاردانی	
	۵	کارشناسی	
۲۲	۱۱	خانهدار	
	۷	فرهنگی	شاغل
	۵	کارمند و سایر مشاغل	

مجموع	تعداد مصاحبه‌شوندگان دارای این ویژگی	ویژگی‌های زمینه‌ای	
۲۲	۷	۱ فرزند	تعداد فرزندان
	۹	۲ فرزند	
	۶	۳ فرزند و بیشتر	

یافته‌های پژوهش

گام نخست در فرایند تحلیل محتوای داده‌ها، کدگذاری است. کدگذاری در اینجا به معنای فرایندی است که طی آن داده‌ها تجزیه، مفهوم‌سازی و به شکل تازه‌ای در کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند (همان). نتایج حاصل از این فرایند بدین قرار است که تجربه زیسته‌شده مصاحبه‌شوندگان از خانه‌داری در چهار واحد معنایی عمده شامل «تصویر فرد از خانه‌داری»، «نگاه خانواده درباره زحمات خانه‌داری»، «منزلت خانه‌داری در جامعه» و درنهایت «عوامل مؤثر در انتخاب شغل یا خانه‌داری صرف» قابل دسته‌بندی است.

غالباً افراد در بیان چرایی انتخاب‌هایشان، ابعاد نگرششان درباره آن موضوع را بازگو می‌کنند. بر همین اساس مصاحبه‌شوندگان این پژوهش ابعاد نگرش خود درباره خانه‌داری را بدین قرار برشمرده‌اند:

جدول ۲ - عوامل مؤثر بر انتخاب شغل یا خانه‌داری

عوامل مؤثر در انتخاب خانه‌داری		عوامل مؤثر در انتخاب شغل		مؤلفه‌ها	
		داشتن استقلال+	ایجاد حس عزت نفس	شخصیت	فردی
تجربه گذشته عدم امکان جمع میان اشتغال و انجام خانه‌داری به نحو مطلوب			تجربه شخصی		
خودم به این نتیجه رسیدم+	خواست خودم، خودم به این تصمیم رسیدم+		خود نظارتی		
تمایل به اشتغال به دلیل احساس نیاز به افزایش ارتباطات اجتماعی	حضور در اجتماع و برخورد مستقیم با افراد دیگر+		تعامل با دیگران	نیازها	
نگاه خانواده، خواست همسر علاقه شوهر به خانه‌داری همسر به منظور تربیت فرزندان + ترجیح خانواده زن به اشتغال. -	تمایل به اشتغال باوجود ناخوشنودی خانواده = تشویق همیشگی شوهر به اشتغال +		دیدگاه گروه خودی +میزان اهمیت گروه خودی		اجتماعی
	نگاه مثبت جامعه به زنان شاغل + عدم اهمیت جامعه به خانه‌داری و تمایل فرد به ایفای نقش مهم+		دفاع از خود در برابر اتهامات احتمالی		
عدم جمع اشتغال و ایفای نقش مادری در تجربه شخصی و تجارب دیگران اهمیت بیشتر تربیت مؤثر فرزندان در مقایسه با اشتغال+			مانند مادری	الزامات موقعیتی	
	استقلال مالی / اداره بهتر زندگی با دو درآمد+		وضعیت اقتصادی		

۱۳۵

مؤلفه‌های مطرح شده از سوی افراد شاغل با خانه‌داران درباره «تصویر فرد از خانه‌داری» در جدول به صورت مجزا در جدول ذکر شده است.

جدول ۳ - وصف خانه‌داری از منظر مصاحبه‌شوندگان

از آنجاکه کمک و خدمت به اعضای خانواده است و هر کدام از اعضای خانواده برایم عزیز هستند، علی‌رغم خستگی بسیار این کارها را با جان و دل انجام می‌دهم.	چون نوعی ابراز محبت به اعضای خانواده است	لذت بخش	شاغل خانه دار
لذت بخش است؛ اما اگر بقیه هم همکاری داشته باشند.	در صورت همراهی اعضای خانواده		
در روزهای تعطیلی از انجام این کارها لذت می‌برم؛ ولی موافقی که خسته از سرکار برمی‌گردم، انجام این کارها برایم خیلی سخت است.	در صورت داشتن فراغت		
علاقه شخصی‌ام به تمیزی و نظافت ایجاد انگیزه می‌کند و موجب استمرار کارم می‌شود.	علاقه شخصی به نظم		
انجام کارهای خانه برای کسی که سر کار می‌رود، مشکل است.	برای کسی که بیرون کار می‌کند	پرزحمت	
کارهای خانه خیلی سخت تر از کار بیرون است.	سخت‌تر از کار بیرون		
با اینکه من و همسر هر دو با هم از سر کار می‌آییم؛ ولی من باید به کارهای منزل برسم: شستشو، آشپزی، مرتب‌کردن منزل و مهمان‌داری و ...	نوعی تبعیض و ظلم به زن		
هر کاری برای خدا انجام شود، چون مطمئن است برای کسی کرده است که از چشمش پنهان نمی‌ماند، خیلی لذت‌بخش خواهد بود.	در صورت داشتن هدف متعالی	لذت بخش	صرفاً خانه‌دار
وقتی با حوصله انجام می‌دهم، احساس رضایت دارم؛ ولی وقتی کارهایم روی هم جمع شده باشد، خیلی حس بدی است.	در صورت داشتن روحیه و انگیزه		
کاملاً یکنواخت است و گاهی آدم را دچار روزمرگی می‌کند.	یکنواخت و تکراری		
با انجام این کارها خیلی احساس مفیدبودن ندارم.	کم ثمر نسبت به زمان صرف شده		
پرزحمت و علی‌رغم تصور قبلی‌ام، بسیار سخت.	پرزحمت		

وجود یکسری تصورات قالبی درباره خانه‌داری از جمله آنکه کار خاصی نیست، وظیفه زن است و... سبب شده است اگر در مواردی هم میان اعضای خانواده همکاری در این امور وجود دارد یا رسیدگی به امور دیگر برای زن اولویت دانسته می‌شود، افراد این موضوع را نوعی لطف خود به زن بدانند که در صورت مواجهه با برزمین‌ماندن کارهای خانه به هر دلیل احتمال به سرآمدن این لطف وجود دارد (ر.ک: جدول ۳).

جدول ۴ - نگاه خانواده نسبت به زحمات خانه‌داری

شاغل	خانه دار
<p>قدرانی خانواده از فعالیت‌های خانه‌داری دلسردی به علت اهمیت‌ندادن و عدم توجه افراد خانواده در برخی اوقات دیده‌نشدن کارهای انجام‌شده، مگر در مواردی که خودشان ناچار به مشارکت باشند انگیزه بیشتر در انجام کارهای خانه در صورت قدردانی در برخی اوقات داشتن توقع یکسان از خانه‌داری فرد شاغل؛ مانند خانه‌داری فرد فاقد شغل (اصل کلی: کمتر بودن توقعات از خانم شاغل) تلقی به وظیفه بودن</p>	<p>سبک‌شمردن فعالیت‌های خانه‌داری پرزحمت و طاقت‌فرسای بودن فعالیت‌های خانه‌داری عدم قدردانی درخور به چشم نیامدن دیده‌نشدن کارهای انجام‌شده و جلب توجه کارهای برزمین‌مانده ناسازگاری تشویق ظاهری به فعالیت‌های فردی در کنار توقع انجام احسن کارهای خانه انگیزه بیشتر در انجام کارهای خانه در صورت قدردانی و حمایت همسر</p>

یافته‌ها گویای آن است که اگر نسبت به کار یک نفر از سوی ساختارهای رسمی ارزش‌گذاری صورت گیرد، از منظر اعضای خانواده نیز زمان این فرد ارزشمندتر خواهد بود و در نتیجه نسبت به کارهایی که در زمان‌های خارج از اوقات اشتغال انجام می‌دهد، ارزش بیشتری قائل‌اند. در مقابل در مورد فردی که در هیچ ساختار اقتصادی، ارزش‌گذاری در مورد خدمات وی صورت نگرفته، نزدیکان وی نیز زمان‌هایش را فاقد ارزش و فرد را بیکار تلقی کند، خدمت‌رسانی‌اش به دیگر اعضای خانواده را ضروری و مسلم می‌پندارند (جدول ۴- تفاوت رویکرد خانواده فرد شاغل در مورد همان اموری که فرد خانه‌دار انجام می‌دهد).

جدول ۵- منزلت خانه‌داری در جامعه- از منظر یک خانه‌دار

مثبت	منفی
تحسین برانگیز بودن خانه‌داری در صورت برداشت فداکاری به این امور	کم‌ارزشی خانه‌داری نزد عموم کاهش ارزشمندی خانه‌داری در جامعه نسبت به گذشته تغییر انتخاب در صوت امکان فرصت مجدد به علت تغییر رویکرد جامعه کم‌ارزش‌تر بودن خانه‌داری نسبت به شغل عدم هویت‌بخشی خانه‌داری به افراد درآمدزایی اشتغال بیرون از منزل علت پایین بودن ارزش خانه‌داری

نتیجه‌گیری

مؤلفه‌های فردی در نگرش شاغلان بیشتر از خانه‌دارها مؤثر بوده است. ایجاد حس اعتماد به نفس از طریق استقلال حاصل از شغل، ارضای نیاز به تعامل با دیگران با حضور در اجتماع، اثبات خود و توانمندی‌های خود از جمله عواملی است که در نگرش زنان متأهل نسبت به انتخاب شغلی در بیرون از خانه مؤثر است؛ در حالی که مؤلفه‌های فردی نگرش خانه‌داران بیشتر به تجربه‌های شخصی‌شان در زمان شاغلی و بروز کاستی‌هایی در ایفای تمام و کمال خانه‌داری مربوط می‌شود. هر چه میزان خودنظارتی افراد بالا می‌رود، امکان تصمیم‌گیری مخالف با نگرش دیگران- اعم از گروه خودی یا تصورات قالبی افراد جامعه- بالاتر رفته است. در جدول ۱ وقتی افراد جمله «خودم تصمیم گرفتم» را به کار می‌بردند که یا از طرف خانواده به عنوان گروه خودی یا از طرف جامعه، تصمیمشان زیر سؤال بود. این مسئله بیانگر آن است که زنان برای انتخاب نقش در جامعه در یک فشار دوسویه قرار دارند: از یک سو ارزش‌های توصیه به شغل و از سوی دیگر انجام بی‌کم‌وکاست وظایف خانه‌داری. «در جامعه‌ای که هر شخص در عین حال به محیط‌های بسیار متمایزی تعلق دارد، خود ممکن است تکلیف خویشتن را در برابر نقش‌های بسیار ناهماهنگ و گاه ناسازگار تعیین کند و این امر موجبات بروز کشمکش‌های درونی را فراهم می‌سازد. به منظور اجتناب از این کشمکش‌ها، ایجاد سازگاری بین نقش‌ها در جهت دستیابی به نوعی انسجام شخصیت ضرورت دارد» (بیرو، ۱۳۷۵، ص ۳۷۸).

ارزش‌گذاری

با وجود اهمیت مؤلفه دیدگاه گروه خودی در انتخاب خانه‌داری، نتایج بیانگر آن است که این عامل نتوانسته است در فرد انتخاب‌کننده خانه‌داری احساس رضایت پایدار نسبت به این انتخاب ایجاد کند؛ چراکه اغلب پاسخ‌دهندگان خانه‌داری نگاه مثبت تأییدکننده‌ای نسبت به زحماتشان در خانه دریافت نکرده‌اند (مقایسه جدول ۱ و ۳). با توجه به این امر فرهنگ‌سازی در تعاملات خانوادگی ضروری به نظر می‌رسد.

در حالی که پاسخگویان شاغل در تجربه خانه‌داری‌شان بیشتر از خانواده توقع همراهی و درک دارند و گویا خانواده‌های آنان نیز در نسبت با خانواده‌های پاسخگویان خانه‌دار، در امور خانه همراه‌ترند، اما در خانواده‌های شاغل اگر این درک پایین باشد، فرد بیشتر به این نتیجه می‌رسد که توقع انجام امور خانه از زن، نوعی ستم خانگی است. گویا چنین فضایی بیشتر تحت تأثیر مدرنیته قرار گرفته است.

یکی از مسائل تأثیرگذار بر این موضوع تلقی خانه‌داری به عنوان وظیفه زن است که مختص جامعه ما نمی‌باشد و از پیامدهای صنعتی شدن جوامع دانسته می‌شود. این موضوع را تحقیقات سایر کشورها پیشرفته صنعتی نیز تأیید می‌کند: «در دهه ۱۹۸۰م میزان درگیری مستقیم و فعالانه مردان آمریکایی در امر تربیت کودکان، یک‌سوم میزان درگیری مادران بوده است و حتی در مورد مادران شاغل، مشارکت پدران تنها به میزان اندکی افزایش داشته است. از نظر کیفیت نیز در حالی که مادران فعالیت‌هایی مانند غذا دادن، حمام‌بردن و نظافت کودکان را بر عهده می‌گیرند، پدران بیشتر به مراقبت‌های تفریحی و بازی با فرزندان می‌پردازند» (سنتراک و یوسن به نقل از: بستان، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱).

گرچه در اسناد بالادستی از جمله اصل ۱۰ و ۲۱ قانون اساسی، سند چشم‌انداز و بیانات امام راحل و رهبر معظم انقلاب سفارشات مؤکدی بر توجه به جایگاه و منزلت زنان در جامعه اسلامی وجود دارد؛ لیکن بررسی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در این حوزه حاکی از آن است که نه تنها هرگونه سیاست‌گذاری در این امر در طول سال‌های متمادی مغفول بوده است، حتی در برنامه

اول و دوم توسعه، اندک رویکرد حمایتی از نهاد خانواده دیده نمی‌شود. در برنامه سوم توسعه، بدون در نظر گرفتن مصالح خانواده، سیاست‌های آموزش و اشتغال، با تأکید بر برابری فرصت‌های اشتغال میان دو جنس بدون در نظر گرفتن الزامات اشتغال زنانه بوده است. نکته قابل توجه آن است که عدم تمایز میان دو جنس در برنامه سوم، کاملاً آگاهانه و بر اساس اصل بی‌طرفی جنسیتی انجام گرفته است. ایده سیاستگذار در جهت توانمندسازی زنان در حوزه بهداشت و آموزش به عنوان ابزار توسعه و ارتقای سرمایه انسانی بوده است (باقری، ۱۳۹۰). آموزش زنان به عنوان ابزار رشد و ارتقای سرمایه انسانی و پیامد این برنامه، خیل عظیم بیکاران فارغ‌التحصیل دانشگاهی بود که مترصد ایجاد فرصت‌های شغلی بودند که برای آنان تدبیری اندیشیده نشده بود.

در برنامه چهارم توسعه، به رغم آنکه در بند «ب» ماده ۱۱۱ برنامه چهارم توسعه، بر تنظیم و ارائه لوایح، به منظور تحکیم نهاد خانواده سخن به میان آمده است، سیاست‌های حاکم بر تنظیم این لوایح به سمت حساسیت جنسیتی و سیاست تبعیض مثبت حرکت نموده و فحوی اصلی این ماده از سند پکن گرفته شده است. در برنامه چهارم توسعه، هیچ اشاره‌ای به مسئولیت دولت در زمینه ارتقای جایگاه زن در خانواده- با نقش همسری و مادری- نشد و دولت هیچ تکلیفی در زمینه ارتقای حقوق معنوی زنان به عهده نگرفت (همان، ص ۸۲۵).

با وجود تأکید برنامه پنجم توسعه به تدوین و تصویب برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده، اندک تلاش‌های صورت گرفته از سال تصویب این سند تا کنون، در زمینه توجه به زنان خانه‌دار نیز بر محور توجه به ارزش افزوده کار خانه‌داری و جنبه‌های اقتصادی آن متمرکز بوده است. علی‌رغم آنکه تلقی خانه‌داری به عنوان وظیفه که ریشه در تصورات قالبی جامعه ما دارد، مانع از آن است که سهم حقیقی این زحمات در موفقیت‌های فردی و اجتماعی تک‌تک اعضای خانواده در نظر گرفته شود تا علاوه بر دلگرمی خانه‌داران نسبت به این فعالیت، توجه به ارزش‌هایی چون ایثار و فداکاری در فرهنگ عمومی و در بستر زندگی روزمره مهیا گردد.

بر این اساس آنچه مهم و ضروری به نظر می‌رسد آن است که به جای اتخاذ رویکردهای اقتصادی به این مسئله، جامعه کنونی ما نیازمند توجه به نگرش‌های عاملان و ذی‌نفعان در رویکردهای

سیاستگذاری فرهنگی در این زمینه است تا با تغییر نگرش خانه‌داری به عنوان وظیفه بانوان که ریشه در تصورات قالبی جامعه ما دارد، منزلت حقیقی این نقش را بازگرداند.

منابع و مأخذ

۱. آزاد ارمکی، تقی؛ جامعه‌شناسی خانواده ایرانی؛ تهران: سمت، ۱۳۹۰.
۲. آذربایجانی، مسعود؛ روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی؛ تهران: سمت، ۱۳۹۰.
۳. آوٹ ویت، ویلیام؛ فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم؛ ترجمه حسن چاوشیان؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.
۴. احمدیه، مریم؛ «حق اجرت‌المثل و نحله در یک بررسی حقوقی»؛ مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۵، پاییز ۱۳۸۳.
۵. اسپیز، راسل؛ روان‌شناسی اجتماعی تصورات قالبی؛ مشهد: نشر مرنندیز، ۱۳۹۱.
۶. استروس، آنسلم و دیگران؛ مبانی پژوهش کیفی؛ ترجمه ابراهیم افشار؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.
۷. بارون، رابرت؛ روان‌شناسی اجتماعی؛ ترجمه یوسف کریمی؛ تهران: روان، ۱۳۹۱.
۸. باقری، شهلا؛ «ارزیابی برنامه پنجم توسعه و راهبردهایی برای بهبود فرآیند نظام‌سازی در حوزه زنان و خانواده»؛ تهران: کتاب اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده، ۱۳۹۱.
۹. بر، ویوین؛ جنسیت و روان‌شناسی اجتماعی؛ ترجمه حبیب احمدی؛ شیراز: نوید، ۱۳۸۳.
۱۰. بستان، حسین؛ جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۱۱. بیرو، آلن؛ فرهنگ علوم اجتماعی؛ تهران: کیهان، ۱۳۷۵.
۱۲. فلیک، اووه؛ درآمدی بر تحقیق کیفی؛ ترجمه هادی جلیلی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
۱۳. گلشن، محمدرسول؛ روان‌شناسی اجتماعی؛ تهران: نشر وانی، ۱۳۹۱.
۱۴. گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه حسن چاوشی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
۱۵. لیندر، بیرگیتا؛ فرهنگ و توسعه (یونسکو)؛ ترجمه نعمت‌الله فاضلی؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۶. ندری ابیانه، فرشته؛ «خانه‌داری، اشتغال و زنان ایرانی»؛ فصلنامه بانوان شیعه، سال سوم، ش ۹، ۱۳۸۵.
۱۷. هام، مگی؛ فرهنگ نظریه‌های فمینیستی؛ ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران؛ تهران: نشر توسعه، ۱۳۸۲.